

حال و روز کارگران افغانی در ایران چگونه است؟

امیرهادی انواری

بیست یکم آذرماه هشتاد و شش

زمستان برای همه، شب چله، شب عید است و برای بچه‌ها برف بازی؛ اما آغازدی ماه، برف و باران، هوای سرد برای کارگران ساختمانی معنایی دیگر دارد. روزها کوتاه‌تر شدند زمین‌ها خیس هستند. کارگرفصلی، در این فصل دیگرکاری ندارد. استاد کارها که کاشی کار و گچ کار و ... هستند در زمستان نازک کاری ساختمان‌ها را انجام می‌دهند. اما کار برای کارگر ساده دیگر نیست، یا اگر باشد خیلی کم است. اکثر کارفرمایان در زمستان پروژه‌های خود را متوقف می‌کنند و به انتظار پایان زمستان می‌نشینند. حالا صف بلند کارگران فصلی، میدان بوستان فرحزاد، میدان صادقیه، میدان انقلاب، هاشمی و... صبح زود ساعت ۷ دیدن کارگران تیشه و کمچه به دست در این مراکز چیز غریبی نیست. مهاجرانی از شهرستان به امید کار به تهران آمدند. چند روزی که از اول دی بگذرد و تا ساعت ۱۲ ظهر منتظر کار بمانند، خودشان منصرف می‌شوند و می‌روند. کافی است جلوتر از یکی از محل‌های تجمع این کارگران یک خودرو توقف کند، به سرعت به سمت خودرو هجوم می‌آورند، حالا برگ برنده دست کارفرما است. کارگری که در تابستان با ۱۰ هزار تومان هم کار نمی‌کرد، حالا با روزی ۶ هزار تومان هم راضی شده. صرف نظر از پروژه‌های بزرگ ساختمانی، در پروژه‌های کوچک و تعمیرات منازل قدیمی که در واقع کارگزار هیچگونه بیمه و تضمینی برخوردار نیست.

جنگ ایرانی و افغانی

اگر به صف‌های کارگران ساختمانی دقت کنید، کمتر کارگر افغانی در بین‌شان خواهید دید. کارگر افغانی که کارت داشته باشد، اکثراً کار ساختمانی انجام نمیدهد، اما کارگر افغانی بدون کارت، چون خارجی غیرقانونی به حساب می‌آید، مجبور است فقط در پروژه‌های ساختمانی به عنوان کارگر ساده کار کند، یا برخی خدمات شهرداری را که توسط پیمانکاران اجرا می‌شود، انجام دهد.

درواقع کاری که کارگران افغانی انجام می‌دهند هیچ کارگر ایرانی حاضر به انجام آن نیست. کارفرما هم به خوبی از این موضوع مطلع است. اگر برای یک کارگر ایرانی اتفاقی در محل کار بیافتد، خود کارگر و خانواده وی می‌توانند از طریق قانونی علیه کارفرما اقدام کنند.

تنها ظرف یک ماه گذشته چهار کارگر افغانی در تهران مردند، دو کارگر افغانی که به طرز مشکوکی در یک کارگاه ساختمانی نیمه کاره واقع در خیابان ابوسعید سوختند.

حادثه دیگر ۱۵ آبان ماه در بلوار فردوس اتفاق افتاد، دو کارگر مشغول حفاری چاهی در خیابان ابراهیمی - بلوار فردوس شرقی - بودند که ناگهان دیواره چاه شکاف برداشت و فاضلاب انبار چاه قدیمی و مجاور آن به داخل چاه در حال احداث

وارد شد و همین موضوع باعث شد تا کارگران زیر آوارها محبوس شوند.

در صورت بروز چنین حوادثی کارگر ایرانی یا خانواده او به راحتی می‌توانند مدعی حقوق خود از کارفرما باشند. اما کارگر افغانی که کیلومترها از خانواده خود دور است، در صورت شکایت از کارفرما، خود متهم است. بنابراین برگزیده همیشه در دست کارفرما است، اگر کارگر شانس داشته باشد و کارفرمای خوبی نصیبش شود، ممکن است بنا به حس انسان دوستی یا ترحم مشکلات او را در نظر بگیرد و اگر نه او از هیچ‌گونه حقوق قانونی در برابر کارفرما برخوردار نیست.

بنابراین کارفرما ترجیح می‌دهد از کارگر افغانی کم در دستر استفاده کند، اکثر کارفرمایان اعتقاد دارند کارگر افغانی خوب کار میکند، اما کارگر ایران برای کار بهانه تراشی می‌کند.

ولی کارگران ایرانی هم راه مقابله با این دسته‌های افغانی را که در بازارشان آمده به خوبی بلدند، حالا یک کارگر افغانی هم جرات حضور در بین کارگران ایرانی را ندارد و به سرعت و شدت از جمع کارگران ایرانی طرد می‌شود. کارگران ساختمانی افغان اکثراً کارهای ساختمانی سخت، نظیر حمل مصالح ساختمانی، حفر چاه و تخریب را انجام می‌دهند. کارفرماها و استادکارها ترجیح می‌دهند آنها را در رده‌های استادکاری مثل کاشی‌کاری و گچ‌کاری و قالب بندی وارد نکنند. دستمزد یک روزکار ۸ ساعته یک کارگر ایرانی در حال حاضر باید حدود ۱۲ هزار تومان باشد. اما با توجه به فصل زمستان کمتر از این پرداخت می‌شود. اما دستمزد کارگر افغانی همیشه روزی ۸ هزار تومان بوده حالا با آمدن زمستان آن ۸ هزار تومان خیلی پایین‌تر آمده است. دستمزد حفر هر متر چاه هم برای کارگر افغانی از ۵ تا ۸ هزار تومان متغیر است.

خانه کارگری

آنها که کارفرمایان در کانکس جایشان داده، وضع خیلی خوبی دارند. در کنار پروژه‌های ساختمانی حتما اتاق‌های کوچکی را دیدید، این اتاق‌ها محل اسکان کارگران است که با حداقل امکانات و بهداشت ساخته شدند.

وارد یکی از این خانه‌ها می‌شویم. کل اتاق کمتر از ۱۲ متر مساحت دارد و ۶ نفر در آن نشسته‌اند. در واقعی ندارد، یک تکه ایرانیست که به‌طور قائم روی درگاه ورودی قرار می‌دهند، در اتاقشان است. غروب است و کار تمام شده و کارگران افغانی در حال درست کردن شام هستند. یک پاچه گاو را در یک دیگ آلومینیومی روی یک پیک نیک بار گذاشته‌اند. پاچه‌ها مانده هستند که قصاب‌ها آنها را به قیمت پایین‌تر به افغانی‌ها می‌فروشند. ۵ قرص نان و این پاچه شام این ۶ نفر کارگر افغانی است.

با همه فقرشان، یک استکان چای میهمانتان می‌کنند، البته اگر ایرانی، کمی از غرور خود بکاهد و استکان چای رنگ و رو رفته و کمرنگ را بنوشد.

یک سماور قوری سوخته هم ابزار چای آنها است و یک رادیو قدیمی وسیله تفریح‌شان. لباس‌های دست دوم سربازی پوشیده‌اند و پاهایشان از شدت عرق در کفش سفید شده. پنجره‌های اتاق را با چند تکه نایلکس و گچ درست کرده‌اند و مشخص است که در زمستان و سوز سرما چه وضعی خواهند داشت. در سرمای سخت زمستان ظروف خود را در هوای آزاد و با آب سرد می‌شویند و تنها وسیله بهداشتی‌شان یک ظرف مایع ظرفشویی و یک بسته پودر لباس شویی است. که هم دست‌هایشان و هم ظروفشان را با آنها می‌شویند. بهترین تفریح آنها دیدن هموطنانشان است و گپ و صحبت کردن

به زبان خودشان، لحظه‌ای آرامش به دور از عتاب کارفرما و خشم کارگر ایرانی.

کار سخت

بخش عمده‌ای از افغانی‌های مهاجر به کشور ما در شهرداری مشغول به کار می‌شوند. آنها کاری می‌کنند که هیچ کارگر ایرانی حاضر به انجام آن نیست. مردافغانی در لوله‌های فاضلاب که نهایتاً یک متر قطر دارند، می‌خزد و آنها را لایروبی میکند و خطر خفه شدن و دچار شدن به سرنوشت چندین افغانی که در این لوله‌ها جان سپردند را به جان می‌خرد؛ اما خیلی که خوش‌شانس باشند، مامور جمع‌آوری زباله می‌شوند.

محمد داوود ۱۸ ساله و ۸ کلاس در افغانستان درس خوانده است. یک سال و شش ماه است که از ولایت بدخشان افغانستان به تهران آمده. ماهی ۱۱۰ هزار تومان درآمد دارد. هر شب هم حدود ۱۵ کیلو (کیلویی ۲۰۰ تومان) ضایعات جمع می‌کند و می‌فروشد یعنی هر شب حدود ۳ هزار تومان. در مرکز اسکان تجریش زندگی میکند. شبی یک پاچه گاو بار می‌گذارند و با دوستان می‌خورند! بقیه درآمدش را برای خانواده‌اش می‌فرستد.

عزیز هم، هم ولایتی محمد داوود است. ۱۹ سالش است و یک سال و نیم است به تهران آمده.

حقوق او هم مثل محمد داوود است، اما او بی‌سواد است. هر دو برج، برای خانواده‌اش ۴۰۰ هزار تومان می‌فرستد. خانواده‌اش ۶ نفر هستند. می‌گویند لات و لوت‌های سرخیابان‌ها اذیت‌مان میکنند. دستشان می‌اندازند. می‌گویند هفته قبل یک سری لات و لوت با محمد داوود دوره‌شان کرده‌اند و دستشان انداختند. یک بار هم اوایل وقتی به ایران آمده بود، یک سری از همین لات و لوت‌ها پول‌هایشان را از دستشان گرفته‌اند.

وقتی از آنها می‌پرسیم که چرا شکایت نکردند از بی‌کارت بودنشان می‌گویند. کارت نداشتن برای تبعه افغانستان در ایران بهانه خوبی است تا حقوق آنها را پایمال کنند.

پیمانکار پولشان را نمیدهد، به کجا شکایت کنند، وزارت کار که به افغانستان بازگرداندشان؟ وقتی با زورگیری پولشان را از چنگشان درمی‌آورند هم به جایی نمی‌توانند شکایت کنند.

نزدیک صبح شده، راننده‌های ایرانی ماشین‌های حمل زباله، زباله‌هایشان را در مرکز مکانیزه خالی کرده و می‌روند تا فرداشب استراحت کنند؛ اما محمد داوود و عزیز منتظرند مشتری بیاید و ضایعاتشان را بخرد، دوسه ساعتی استراحت کنند و باز بروند سر کار، باغبان یک برج هم هستند.

امیر هادی انواری

دنیای اقتصاد

۱۳۸۶/۹/۲۱